

## زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن

ایرج وامقی

زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، ژاله آموزگار، احمد تفضلی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۳، ۱۵۳ ص. تا آنجا که نگارنده‌ی این سطور به یاد دارد، نخستین کتابی که برای راهنمایی علاقه‌مندان زبان و ادبیات پهلوی در زبان فارسی نوشته شد راهنمای زبان پهلوی نام داشت و به همت یکی از نخستین استادان زبان پهلوی دانشگاه تهران - دکتر روبن آبراهامیان - به رشته‌ی تحریر کشیده شده بود. دکتر آبراهامیان، بعدها، به ارمنستان مهاجرت کرد و در همان جا نیز درگذشت. اما در طول زندگی در آن کشور - که در آن هنگام یکی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌رفت - یک فرهنگ پهلوی به چهار زبان فارسی، ارمنی، روسی و انگلیسی نیز تألیف کرد که انتشارات آن زمان شوروی آن را به چاپ رساند و به ایران هم آمد و ظاهراً تمامی کتاب به خط خود آن دانشمند فقید بود. روانش شاد که تا زنده بود از تحقیق و تتبع در زبان پهلوی دست نکشید و از این راه خدمت بزرگی به ادبیات و زبان ایران انجام داد. متأسفانه، راهنمای زبان پهلوی آن بزرگوار را اکنون در دسترس ندارم ولی می‌دانم که تألیف آن به سال‌های پیش از ۱۳۲۰ باز می‌گردد.

در طول این سال‌های دراز، استادانی که تدریس زبان و ادبیات پهلوی را در دانشگاه تهران به عهده داشتند، هیچ یک، در صدد تألیف کتاب دیگری در این زمینه برنیامدند؛ اما برخی از کسانی که یکی از متن‌های پهلوی را به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند مختصری، که تا حدی می‌توانست مشوق علاقه‌مندان فراگیری زبان پهلوی باشد، ضمن ترجمه‌ی خود می‌آوردند، فرهنگ لغتی در آخر ترجمه‌ی خود - که معمولاً با متن پهلوی همراه بود - اضافه می‌کردند، الفبای پهلوی را می‌آوردند و طریقه‌ی پیوستن حروف الفبا را به یکدیگر. و همین اندازه راهنمایی هم می‌توانست جوانان پژوهنده‌ی آن روز را به کار آید. چنان که، خود من، تا اندازه‌ی زیادی، یاد گرفتن زبان پهلوی را مدیون کتاب کوچک دکتر محمد مکرری هستم که اندرنامه‌ی کوتاه خسرو قبادان را ترجمه کرده و با مقدمه‌ی استاد فقید ما، پورداد، به همت انجمن ایران شناسی، به چاپ رسیده بود. چند ترجمه‌ی دیگر از این دست را می‌توان نام برد که شاید آخرین آنها از شادروان دکتر بهرام فره‌وشی باشد - کارنامه‌ی اردشیر بابکان. اما در هیچ یک از این ترجمه‌ها، دستور زبان پهلوی و ادبیات آن مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

با تأسیس بنیاد فرهنگ ایران به مدیریتِ روان شاد، استاد دانشمند و علاقه‌مند کم مانند، دکتر پرویز ناتل خانلری، یک سلسله فرهنگ‌های پهلوی تهیه و منتشر شد که نخستین و دومین آنها، فرهنگ‌های کتاب مینوی خرد، و کتاب بندهش و زادسپرم بود که آقایان دکتر احمد تفضلی و دکتر مهرداد بهار همت به آن کار گماشته بودند و سپس چند فرهنگ دیگر به وجود آمد که رفته رفته می‌توانست به ایجاد فرهنگ بزرگ زبان پهلوی بینجامد که متأسفانه چنین نشد، البته، هیچ کدام از این کتاب‌ها نیز به ادبیات و دستور زبان پهلوی نپرداخته بودند.

خوشبختانه، دو کتاب دیگر در این زمینه به کتاب‌های فارسی اضافه شد که می‌توانست این جاهای خالی را پر کند، یکی کتاب زبان و ادبیات پهلوی و دیگر دستور زبان فارسی میانه که هر دو ترجمه است و متأسفانه یک استاد ایرانی آن را نوشته است.

اکنون، پس از مدتی دراز، کتاب حاضر، که به کوشش دو تن صاحب نام زبان و ادبیات باستان ایران در دانشگاه تهران فراهم آمده، با همهی حجم کمی که دارد جامع تمام نیازمندی‌های کسانی است که می‌خواهند زبان پهلوی را فراگیرند و از تاریخ ادبیات آن زبان و نیز دستور آن، در عین حال، آگاهی یابند. برای این که جامعیت این کتاب کوچک را نشان دهیم، نگاهی به یکایک فصول کوتاه ولی پر بار آن می‌اندازیم:

کتاب با یک پیش‌گفتار کوتاه آغاز می‌شود که آن پیش‌گفتار با این عبارت‌ها پایان می‌یابد: «با همکاری صمیمانه و با نهایت علاقه، گامی دیگر پیش نهادیم تا پاسخ‌گوی نیاز آنانی باشیم که شوق آگاهی درست از فرهنگ کهن و دیر پای این سرزمین را دارند».

پس از این، فهرستی از کتاب‌های مورد استفاده آمده - و البته نه همهی آن‌ها - و متن اصلی کتاب به ترتیب شامل منتخب‌های زیراست که درباره‌ی هریک توضیح مختصری خواهیم داد: در دو صفحه - و به گفته‌ی مؤلفان محترم واقعاً در «سخنی کوتاه» - درباره‌ی زبان‌های ایرانی مطالبی آمده و تقسیم‌بندی آنها به دوره‌های باستانی، میانه و جدید، به صورتی فشرده ولی کاملاً مفید، شرح داده شده است. دوره‌ی باستانی شامل زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، یعنی زبان کتیبه‌های شاهان هخامنشی، با آثار موجود از آن آنها و نیز زبان‌های «مادی» و سکایی، بدون اثر بازمانده؛ دوره‌ی میانه که خود به دو گروه شرقی و غربی تقسیم می‌شود که هر یک شاخه‌های شمال و جنوبی دارند و کتاب حاضر درباره‌ی شاخه‌های شمالی و جنوبی همان گروه غربی است، یعنی پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی یا همان پهلوانیک و پارسیک؛ و، سرانجام، دوره‌ی جدید که در آن مهم‌تر از همه فارسی است و کردی و بلوچی و آسی و غیره و غیره.

در بخش بعدی، نخست آثار بازمانده از زبان پهلوی اشکانی (پهلوانیک) - که آثار آن، تا آنجا که موجود است، جز از خط مخصوص پهلوی اشکانی، به خط مخصوص مانویان است که ظاهراً خود مانی آن را اختراع و اختیار کرده - معرفی گردیده و درباره‌ی هر متن اشاره‌ای بدان شده است. نگفته پیداست که آثار پهلوی اشکانی مانوی عموماً به پس از انقراض اشکانیان مربوط است، چه مانی در زمان شاپور یکم، دومین پادشاه سلسله‌ی ساسانی، ظهور کرده است.

پس از این فصل، به تفصیل بیشتری درباره‌ی نوشته‌های فارسی میانه - پهلوی ساسانی - سخن رفته است. مؤلفان محترم، این آثار را به پنج دسته تقسیم کرده‌اند:

کتیبه‌ها و کتاب‌ها، زبور پهلوی، آثار مانویان - مانویان آثار خود را به زبان‌ها و خط‌های مختلف می‌نوشتند - و سرانجام، جمله‌ها و واژه‌های پراکنده در کتاب‌های فارسی و عربی.

کتیبه‌ها نیز به دو خط نوشته شده‌اند. یکی به خط پهلوی کتیبه‌ای و دیگر به خط پهلوی کتابی. کتیبه‌هایی که به خط پهلوی کتابی نوشته شده‌اند عبارت‌اند از: نوشته‌های روی سنگ‌های مزار یا استودان‌ها و نظایر آنها و مهم‌ترین آنها را معرفی کرده‌اند.

زمان نوشته‌ها و پاپیروس‌ها و نوشته‌های روی پوست و فلز و همچنین سکه‌های متأخر ساسانی، همه به خط پهلوی کتابی است.

بخش عمده‌ی نوشته‌های این زبان کتاب‌هایی است که به زبان پهلوی باقی مانده است اما این بخش عمده، چنان که مؤلفان محترم یادآوری کرده‌اند، قسمت اعظم آن، پس از اسلام و تا حدود قرن چهارم هجری قمری نوشته شده است و مطالب نوشته‌ها «روایات و سنت‌های دینی و ادبی و کتبی و شفاهی زردشتیان دوره‌ی ساسانی است» و با شروح کوتاه ولی مفیدی به خواننده معرفی می‌شوند با این فهرست:

فرهنگ‌نامه‌ها، ترجمه و تفسیر اوستا، دانش‌نامه‌های دینی - که از همه مهم‌تر کتاب معروف دینکرد است که در اصل در نه جلد تدوین شده بود و گردآورندگان آن آذر فرنیغ پسر فرخزاد و آذرباد پسر امید بوده‌اند. مجلدات اول و دوم و بخشی از جلد سوم این کتاب اکنون باقی نیست و مطالب و مضامین هر جلد را به کوتاهی ذکر کرده‌اند. کتاب‌های هشتم و نهم دینکرد خلاصه‌ای از اوستای دوره‌ی ساسانی را در بردارد و به این دلیل می‌توان، از هر حیث، این دو جلد را مهم‌ترین بخش دینکرد به شمار آورد. درخور تذکر است که از این کتاب، که از جهت نشر مشکل‌ترین نوشته‌ی پهلوی است، متأسفانه تاکنون جز بخشی از کتاب هفتم که به همت همین دو مترجم در کتاب اسطوره‌ی زندگی زردشت ترجمه شده، به زبان فارسی درنیامده

است. باید آرزو کرد، مؤلفانِ محترم همت به این کارِ بزرگ بگمارند. پس از دینکرد، مهم‌ترین کتابِ پهلوی بندهش است که دو تحریرِ مفصل و مختصر از آن مانده است که اولی را بندهش ایرانی و دیگری را بندهشِ هندی می‌نامند. به اعتبارِ یافت شدنِ آنها، در ایران و هند. این کتاب را شادروان دکتر مهردادِ بهار اخیراً به فارسی برگردانده و با توضیحاتِ نسبتاً مفصل و ممتع و پرفایده به چاپ رسانده است. در این بخش، کتابِ زیر نیز، به کوتاهی، شرح‌هایی درباره‌ی این کتاب‌ها آورده است.

گزیده‌های زادسپرم<sup>۱</sup>، دادستان دینیک، نامه‌های منوچهر و، سرانجام روایاتِ پهلوی. از متن‌های فلسفی و کلامیِ زردشتی که پس از اسلام نوشته شده یکی شکند گمانیک و زار یا گزارش گمان شکن است که از جهتِ نحوه‌ی نگارش و نوع برخورد با ادیان و مذاهبِ دیگر و بررسی عقاید و باورهای آنان و استدلال‌های خاصی که در آن به کار رفته با همه‌ی نوشته‌های دیگرِ زردشتی متفاوت است و از این جهت باید آن را از مهم‌ترین نوشته‌های زردشتیان به شمار آورد. اهمیتِ این کتاب در این است که «در مبارزه با دین‌های دیگر از سلاحِ استدلالِ منطقی استفاده شده و در آن کمتر به اسطوره و افسانه برمی‌خوریم» (ص ۲۲). از این کتاب فقط متنِ پازندِ آن باقی مانده است.

گجستگِ ابالیسِ زندیق نیز، کتابِ مهمِ دیگری است که مطالبِ آن مربوط است به مباحثه‌ی موبدی زردشتی با یک زردشتی نو مسلمان به نام «ابالیس». مؤلفانِ محترم این نام را دگرگون شده‌ی «عبدالله» دانسته‌اند. کسانِ دیگری تصور کرده‌اند که صورتی است از نامِ «ابلیس». از میانِ متن‌های پیشگویی یا مکاشفه، که متضمنِ خبر از حوادثِ آینده یا آگاهی از چیزهای نادیدنی است و ظاهراً در ادبیاتِ ساسانی جای وسیع‌تری داشته، تاکنون شمارِ اندکی باقی مانده که مهم‌ترین آنها، که در کتابِ مورد بحثِ ما آمده، عبارت‌اند از: ارداویراف‌نامه، زندوهمن یسن، جاماسپ نامه، یادگارِ جاماسپی و پیشگوییِ آمدنِ شاه بهرام ورجاوند. که این اخیر، نه کتاب و رساله بلکه قطعه‌ی منظومِ کوتاهی است که به خلافِ اشعارِ بازمانده از زبانِ پهلوی - که بیشتر آنها به پهلویِ اشکانی است - قافیه نیز دارد و معلوم است که پس از اسلام و تحتِ تأثیرِ شعرِ فارسیِ دری سروده شده است.

در میانِ نوشته‌های بازمانده‌ی پهلوی، تعدادِ نسبتاً زیادی اندرنامه موجود است که کتابِ

(۱) فرهنگ واژه‌های این کتاب را نیز پیش از این شادروان دکتر مهردادِ بهار تهیه کرده بود و بنیادِ فرهنگِ ایران در زمانِ شادروان دکتر خانلری به چاپ رسانده است.

مینوی خرد<sup>۲</sup> نیز جزء آنها به شمار آمده است. مینوی خرد گفتگوی میان شخصی است که در این کتاب دانا (dānāg) نامیده شده بامینوی خرد یا روانِ عقل. پرسش است و پاسخ و شاید بدین سبب که همه‌ی پاسخ‌ها جنبه‌ی پند و اندرز دارد در این بخش آمده است. دو نوشته‌ی مناظره‌ای نیز درختِ آسوریک (منظوم) و یوشت فریان - در زبانِ پهلوی موجود است.

از کتاب‌های بسیار با ارزشِ پهلوی که پیش از اسلام نوشته شده دو کتابِ یادگارِ زریر و کارنامه‌ی اردشیر بابکان را باید نام برد. اوّلی منظومه‌ای است نمایشی که جای جای دارای قطعاتِ منثوری برای توضیحِ صحنه‌هاست و استاد دکتر ماهیارِ نوابی کارِ ترجمه‌ی آن را به پایان رسانده و، همراه با توضیحاتِ کامل و نیز تعیینِ وزنِ آن، برای چاپ آماده کرده‌اند. از کارنامه‌ی اردشیر بابکان، در همین سی‌چهار سالِ اخیر، چند ترجمه به عمل آمده که آخرین آن از استادِ فقیدِ دانشگاهِ تهران، دکتر بهرامِ فره‌وشی است در جزء انتشاراتِ دانشگاهِ تهران. نقل همه‌ی کتاب‌های پهلوی که در این کتاب درباره‌ی آن‌ها شرح‌های موجز ولی کافی و وافی آمده نه مقدور است و نه لازم. جویندگان و خواهندگان می‌توانند به خود کتاب مراجعه نمایند.

درباره‌ی آثارِ پهلویِ ساسانی مربوط به دین مانی، که هم به پهلوی اشکانی موجود است و هم به پهلوی ساسانی، به اختصار آگاهی‌هایی داده شده است. مانویان، برای تبلیغ عقاید دینی خود در میانِ امم و اقوامِ دیگر، باورهای خود را به زبانِ همان قوم می‌نوشتند و حتی از اساطیرِ آنان در کار خود استفاده می‌کردند. بنابراین، از آنان آثارِ متعددی به زبان‌های مختلف به وجود آمد که بخشِ اعظمِ آنچه امروز از آن نوشته‌ها در دست است از تورفان، واقع در ترکستانِ چین، پیدا شده است. اما آثارِ مربوط به زبان‌های پهلوی به خطِ مانوی است که خوشبختانه از هزوارش نیز در آنها اثری نیست و، با ثبتِ تلفظِ روز، خود به فهمِ معضلاتِ زبانِ پهلوی هم کمک می‌کند. بدبختانه، هیچ یک از این نوشته‌ها سالم و دست‌نخورده به دست ما نرسیده است. از کتاب‌های مانی که ابن‌ندیم در فهرستِ خود از آنها سخن گفته هفت کتاب است که عبارت‌اند از: انجیلِ زنده، گنجِ زندگان، فرماتپا، رازها، کتابِ کوان یا غول‌ها و زبورِ مانوی. غیر از اینها یک کتابِ تصاویر بوده است که اردهنگ (ardhang) نام داشته و همان است که در نوشته‌های فارسیِ دری به صورتِ ارژنگ می‌شناسیم و نیز کتابِ شاپورگان که به شاپورِ اوّل ساسانی هدیه شده و گفته‌اند که، در جشنِ تاج‌گذاریِ شاپور، خودِ مانی آن را به

۲) هم این کتاب و هم فرهنگ واژه‌های آن، سال‌ها پیش از این، به کوشش دکتر احمدِ تفضلی تهیه شده و در جزء انتشارات بنیاد فرهنگ ایران در زمانِ شادروان دکتر خانلری به چاپ رسیده است. نشرِ ترجمه‌ی کتاب بسیار روان و ساده و کاملاً قابل فهم است.

شاه تقدیم کرده است.<sup>۳</sup>

در میان آثار مانوی تورفان قطعات شعری فراوان است و جالب آنکه این اشعار عموماً به زبان پهلوی اشکانی سروده شده و، چنان که مؤلفان محترم هم یادآوری کرده‌اند، «نثر متن‌های مانوی به فارسی میانه و پارسی ثقیل و گاهی ناپخته و ساده است». بد نیست به این نکته اشاره کنیم که زبان پهلوی اشکانی - که اشعار مانوی به آن زبان سروده شده - در اصل متعلق به سرزمین خراسان بوده است و زادگاه شعر فارسی دری نیز همان ناحیه است. آیا خراسان را باید قلب گاه شعر ایران دانست.

پس از این مطالب، که در واقع فشرده‌ای است بسیار مغتنم از ادبیات پهلوی، موضوع خط در نوشته‌های ایرانی میانه‌ی غربی و سپس الفبای پهلوی کتابی، با شرحی دقیق و آموزنده، مطرح می‌شود که برای کسانی که می‌خواهند با این نوشته‌ها آشنا شوند واجد اهمیت و ارزش است. خط پهلوی کتابی ساختمانی نظیر خط فارسی کنونی دارد. به این معنی که حروف به یکدیگر می‌چسبند و در این پیوستگی تغییر شکل هم می‌دهند، که البته هم پیوستگی و هم تغییر شکلشان، در مقایسه، از خط کنونی ما ساده‌تر است. بنابراین، پس از هزوارش، یکی از مسائلی که دانستن آن در نخستین مرحله برای دانشجوی این رشته لازم است همین مطلب است که در هنگام اتصال هر حرف به چه صورتی در می‌آید. دو جدول در این کتاب راهنمای جویندگان است و کار آنان را آسان می‌کند. و اما مهم‌ترین بخش این کتاب مختصر «طرح اجمالی دستور زبان پهلوی» است.

در این «طرح اجمالی»، اسم و حالت‌های آن - صریح و غیر صریح - صفت و چگونگی کاربرد آن و نیز انواع صفت، علامت‌های صفت‌های سنجشی و سپس ضمیر و انواع و اقسام آن، قید، حرف اضافه و سایر مسائل دستوری مربوط به صرف کلمه مورد بحث قرار گرفته و به ساده‌ترین زبان برای خوانندگان جوینده بیان شده است.

ساختمان فعل در پهلوی در اساس با فارسی یکی است و بنای آن بر ماده‌های ماضی و مضارع قرار دارد، با دو تفاوت: یکی آنکه ماده‌ی ماضی، در عین حال، صفت مفعولی نیز هست - در فارسی صفت مفعولی با اضافه شدن /e/ به ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود ولی بدون /e/ نیز فراوان آمده است؛ دیگر اینکه ساختمان فعل‌های ماضی لازم و متعدی یکی

۳) قطعات بازمانده از این نوشته‌ها را خانم بویس M. Boyce، دانشمند انگلیسی، در نشریه‌ی *Acta Iranica* (شماره‌ی ۹) آورده و نگارنده‌ی این سطور آنها را به فارسی ترجمه کرده و، همراه با حواشی، در نامه‌ی فرهنگ ایران به چاپ رسانده است.

نیست. فعل ماضی لازم پهلوی عیناً نظیر فارسی و از ماده و شناسه درست شده است و فارسی از این جهت دنباله رو همین ساختمان است در هر دو فعل لازم و متعدی. اما فعل متعدی پهلوی درست می‌شود از ضمیر - جدا و پیوسته - همراه با ماده‌ی فعل: من خورد. تو خورد. او خورد... این ساختمان را در بعضی از گویش‌های کنونی فارسی و نیز در برخی از گویش‌های کردی هنوز می‌توان یافت.

بخش فعل تقریباً مفصل‌ترین بخش کتاب است که ضمن آن اقسام فعل‌های پهلوی - مضارع (شاملی و جوه اخباری، التزامی، تمنایی یا خواستاری، استمراری)، ماضی (ساده، نقلی، بعید، شرطی، استمراری)، فعل امر، فعل مجهول، فعل سببی و فعل جعلی (که من شخصاً با این اصطلاح موافق نیستم) و مشتقات از دو ماده‌ی مضارع و ماضی، که به تقریب همان مشتقات فعل در فارسی دری است. سرانجام، بخش پایانی اختصاص داده شده است به پیشوندها و پسوندهایی که تقریباً به تمامی و با تغییرات مختصری در فارسی دری باقی‌است. صفحات کمی از نوشته‌های معروف پهلوی، به خط خوش و خوانا، پس از این آمده‌که، با توجه به جدول اتصال حروف که پیش از این ذکر کردیم، برای دانشجو بسیار مفید فایده است. این متن‌ها تکه‌هایی است از کتاب‌ها و نوشته‌های زیر:

مینوی‌خرد، یک اندرزنامه، کارنامه‌ی اردشیر بابکان، زند و همن یسن، گزیده‌های زادسپرم، بندش و روایات پهلوی. در این بخش، مطلقاً ترجمه یا آوانویسی داده نشده، اما در پایان کتاب واژه‌نامه‌ای دقیق شامل واژه‌های تمامی این متن‌ها، با آوانویسی کامل، دانشجو را برای خواندن و فهمیدن متن یاری می‌دهد. درست نیز همین است و، به نظر من، چون غرض از نوشتن این کتاب آموختن زبان پهلوی است، همین روش، که جوینده را به تلاش وادار می‌دارد، پسندیده‌تر است و یافتن واژه و خواندن و معنی کردن متن به یاد گرفتن کمک شایانی می‌کند. در پایان این نوشته‌ی کوتاه، که بیشتر جنبه‌ی معرفی دارد و استفاده از آن را به همه‌ی دانشجویان و آموزندگان این زبان توصیه می‌کنم، چند نکته به نظر رسیده است که هر چند ممکن است با موضوع کتاب ارتباط چندانی نداشته باشد به نظر خوانندگان می‌رسانم، باشد که مورد بحث و نظر قرار گیرد.

درباره‌ی اصطلاح «پهلوی» و صورت ایرانی باستان آن parθava: این نام نخستین بار در کتیبه‌های بیستون از داریوش بزرگ به کار رفته و همان طور که مؤلفان محترم یادآوری کرده‌اند، در اصل به سرزمین پارت و نیز زبان مردم آن سرزمین اطلاق می‌شده است که در فارسی میانه پهلویگ و پهلوانیگ، هر دو، به جای آن به کار رفته است، ولی اصطلاح فارسی

یا پارسی منسوب به «پارس» مشتق از صورتِ ایرانی باستانیِ پارسه «Parsa» است، که نام سرزمین جنوبی ایران است و منسوب بدان در فارسیِ میانه پارسیک آمده است. البته، امروز، توسعاً به هر دو زبان «پهلوی» می‌گوییم و بیشتر منظور همین پارسیک یا پهلوی ساسانی است.

مؤلفانِ محترم در دنباله‌ی مطلب (ص ۳) ادامه می‌دهند: «در سنگ نوشته‌های پارسی باستان این زبان پارسه و در متن‌های فارسیِ میانه پارسیک نام دارد».

در نوشته‌های فارسی باستان، که به خطِ میخی ایرانی نوشته شده و، به تمام، به روزگارِ هخامنشیان متعلق است، واژه‌ی pārsa و صورت‌های مختلفِ صرفی آن، در چند کتیبه از داریوش بزرگ (در بیستون، تختِ جمشید، نقش رستم، شوش و کانالِ سوئز) و خشایارشا و اردشیر و دیگران و نیز در الواح خزانه‌ی تختِ جمشید آمده است.<sup>۴</sup> اما در هیچ یک، از آن مفهومِ زبان اراده نشده است. به عبارتِ دیگر در نوشته‌های هخامنشیان، نامِ زبانِ آن نوشته‌ها پارسی pārsa گفته نشده، بلکه یک بار نام این زبان در کتیبه‌ها آمده و آن در کتیبه‌ی بیستون است. عین مطلب نقل می‌شود:

ستون ۴- بند ۲۰: گوید داریوش شاه، به خواستِ اورمزد این نوشته را که من کردم به [زبان] آریایی<sup>۵</sup> بود و بر پوستِ چرم نوشته شد. اورانسکی، مؤلف کتاب فقه‌اللغهِ ایرانی، آورده است که در روایاتِ ایلامی پس از این کلمه - یعنی آریایی - نوشته شده، «آنچه بیشتر نبود». البته همین سه کلمه باعث شده است که برخی از دانشمندانِ ایران شناس علم‌ی برافرازند - به هر دلیل و سبب - که خطِ میخی را خودِ داریوش اختراع کرده یا دستِ کم در زمانِ او ساخته شده است. اما در اینجا مقصود این نیست. مقصود این است که نام این زبان به صراحتِ تمام در نوشته‌ی داریوش «آریایی» است. نمی‌دانم آنها که نخستین بار اصطلاحِ فارسی باستان را به کار بردند، به چه حقی دست به این کار زدند و در این نص صریح اجازهِی دخل و تصرف به خود دادند؟

من در جای دیگر از این موضوع با تفصیل و وضوح بیشتری سخن گفته‌ام و نشان داده‌ام که زبانِ پارس‌ها و مادها، با اختلافاتِ ناچیزِ تلفظی، تقریباً یکی بوده است و درست به همین سبب است که داریوش، در کتیبه‌ی بزرگِ خود در بیستون، قلبِ سرزمینِ ماد، با آنکه

(۴) نیزنک. R. G. KENT. *Old Persian Grammar*; نیزنک. Cameron. *Persepolis Treasury Tablets*.

(۵) این نام در اوستا ariya، در نوشته‌های هخامنشی ariya و در سنسکریت ariya آمده است. اورانسکی در کتاب فقه‌اللغهِ ایرانی، ترجمه‌ی کریم کشاورز، شکل سکایی آن را arii آورده است.



ترجمه‌ای از آن به دو زبان اکدی و ایلامی، دو امپراطوری منقرض شده‌ی پیش از آن، به دست داده است، خود را نیازمند ترجمه‌ی آن به زبان مادی ندیده است. زبان کتیبه آریایی است و مادها و پارس‌ها - و حتی پارت‌ها - آریایی هستند. نویسندگان یونان باستان نیز بر این امر و هم بر اینکه ساکنان ایران شرق نیز به همین زبان سخن می‌گفتند - باز هم با اختلاف ناچیزی نسبت به لهجه‌های دیگر - تأکید کرده‌اند.

می‌دانیم که مادها خود را «آریایی» می‌دانسته‌اند. داریوش نیز در سنگ نوشته‌ی مزار گورخانه‌اش خود را، گرچه پارسی پسر پارسی می‌گوید «آریایی از نژاد آریایی» معرفی می‌کند. استرابون، جغرافی نویسن مشهور یونانی، به نقل از آراتوستن، یکی از مورخان پیش از خود که در قرن سوم پیش از میلاد مسیح می‌زیسته، می‌نویسد: «ساکنان پارس و ماد و باختر و سُغد با جزئی تفاوت همزبان هستند، یعنی، در واقع، یک زبان دارند. یک جهانگرد چینی نیز به نام چژان تسیانگ<sup>۶</sup> در قرن دوم پیش از میلاد مسیح، زبان‌های از فرغانه تا پارت را تقریباً - با اختلاف لهجه‌ها - یکی می‌داند.<sup>۷</sup>

در مورد اصطلاح «پهلوی» نیز باید گفت که از جهتی - که عرض خواهم کرد - مطلب هنوز کاملاً روشن نیست. همان طور که مؤلفان محترم هم یادآوری کرده‌اند. این نام منسوب است به «پهلو» و این واژه از صورت باستانی پرتوه «Perqava» آمده که در اصل به سرزمین پارت [تقریباً بخشی از خراسان کنونی و شمال شرقی ایران که خاستگاه اصلی اشکانیان به شمار می‌رود و شهر عشق آباد - یا اشک آباد که حالا پایتخت کشوری به نام ترکمنستان است - یادآور موقعیت باستانی آن است] اطلاق می‌شد» (ص ۴). اما این اصطلاح بعدها معنای دیگری هم پیدا کرد که ظاهراً، چنان که مؤلفان خاطر نشان کرده‌اند، این معانی اضافی همه مربوط به پس از آمدن اسلام به این سرزمین می‌شود و به عبارت دیگر به فارسی دری مربوط‌اند. در شاهنامه این اصطلاح به تکرار و فراوان به کار رفته و معانی بسیار متفاوتی دارد. این معانی متفاوت را در مقاله‌ای از ژیلبرلازار - به ترجمه‌ی دکتر ژاله آموزگار، نشریه‌ی سیمغ، شماره‌ی ۵ - و نیز در مجموعه‌ای از امین پاشا جلالی، زیر نام پهلوی، پهلوان در شاهنامه، نشریه‌ی سال ۱۳۵۰ دانشگاه تبریز می‌توان یافت. گرچه این سخن از حد بحث درباره‌ی یک کتاب درسی بیرون است ولی طرح موضوع بی‌مناسبت نیست. مسائل اصلی را در مورد اصطلاح‌های پهلوی، پهلوی، پهلوی، فلهله، فلهله می‌باید چنین گروه‌بندی کرد:

۶) čezān tsyāng

۷) اورانسکی، فقه‌اللغه‌ی ایرانی؛ نیزنک. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه‌ی کریم کشاورز، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۱. این نام‌ها همه از parθqava آمده‌اند که نخستین بار در کتیبه‌ی بیستون و پس از آن در کتیبه‌های دیگری از داریوش و نیز در کتیبه‌ای از خشایارشا آمده است و در آن نوشته‌ها تنها معنی سرزمین و مردم آن سرزمین را دارد و یک بار هم به صورت parθavaiy به معنی در پارت، به پارت، نوشته شده است. مطابق تحقیقاتی که تاکنون به عمل آمده و پذیرفته شده محل پرثوه یا پارت کاملاً معلوم است که در شمال شرقی ایران بوده است.
  ۲. از بررسی کتب فارسی و عربی نیز نتیجه‌ی دیگری گرفته می‌شود. «پهله»، یا معرب آن «فهل»، نام سرزمینی است. اما این سرزمین به خراسان مربوط نیست، بلکه عبارت است از بخش‌هایی از آذربایجان، زنجان، دینور تاری و اصفهان - به عبارت دیگر، تقریباً و به تمام، سرزمین ماد باستان، چه ماد کوچک یا آتورپاتکان یا آذربایجان و چه ماد بزرگ که می‌رسد به اصفهان و ری. دلیل اطلاق کردن واژه‌ی «پهله» (یا پارت) به ماد واقعاً روشن نیست.
  ۳. تا اینجا به نظر می‌رسید که این تغییر و تخلیط در دوره‌ی اسلامی به عمل آمده و پیش از اسلام پارت پارت بوده است و ماد ماد.
  ۴. پهله، پهلوی، پهلوان، پهلوانی در فارسی دری معناهای فراوان و متفاوت ولی از جهتی نزدیک به هم دارند و از نظر معناشناسی می‌توان بین معناهای متداول رابطه‌ای برقرار کرد.
  ۵. فهلوی به سلسله اشعاری هم اطلاق می‌شده که تقریباً همه بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» بوده، یعنی وزن دو بیتی‌های باباطاهر (گرچه ممکن است در اصل وزن دیگری داشته است) و بیشتر جنبه‌ی محلی داشته و در تمام نقاط ایران متداول بوده و آثار آن باقی است. شاید بی‌مناسبت نباشد گفته شود که، در بعضی از متن‌های فارسی دری، این نوع اشعار به عنوان «اورامه» هم آمده‌اند، مثلاً در لابه‌لای نامه‌های عین القضاة همدانی.
- با بررسی مسائل بالا، مسلم می‌شود که همه‌ی این درهم ریختگی‌ها به بعد از اسلام مربوط می‌شود و پیش از آن تنها سرزمین شرقی یا شمال شرقی ایران این نام را داشته است. سخن از کتاب زبان پهلوی بود. بی‌تردید این کتاب به زودی جای خود را در میان علاقه‌مندان به زبان و ادبیات پهلوی باز خواهد کرد، به ویژه آنکه، در عین حال که تاریخ ادبیات و دستور زبان پهلوی را در بر دارد، از جهتی می‌توان آن را «خودآموز زبان پهلوی» نیز دانست و چون برای مبتدیان نوشته شده دارای زبانی بسیار ساده و روشن و همه فهم است. با وجود دشواری حروف چینی چین کتابی، اغلاط چاپی در آن کم دیده می‌شود و مؤلفان خود دو فهرست از این اغلاط یا سهو قلم‌های خود تهیه کرده‌اند. همچنین جا دارد در چاپ‌های بعد نمونه‌هایی نیز از آثار دیگر پهلوی (مانند کتیبه‌ها و زبور پهلوی) آورده شود. □